

سید نظیر تا ۹ سالگی در محضر پدر با علوم متعارف آشنا شد. سپس برای استفاده از محضر جلد خود، همراه با پدر و خانواده‌اش به شهر بویال هجرت کرد و با برادرش سید امیر حسن، علوم اسلامی را از جلد خود آموخت.

وی علاوه بر زبان‌های فارسی و عربی و اردو، به زبان‌های پهلوی و زندی و گجراتی احاطه داشت. تألیفات او در علوم مختلف بیش از ۱۵۰ عنوان است که از آن جمله‌اند:

بحرالکلام که شرحی است بدون نقطه و در چهار مجلد بر مقامات حریری؛ شرح زند و اوستا؛ شرح تورات و انجیل؛ شرح محسوطی؛ شرح کششی به فارسی؛ غزوات صحابه به طرز شاهنامه در ۳ مجلد؛ تفسیر قرآن در ۵ مجلد.

سید نظیر از حافظه‌ای عجیب برخوردار بود. گفته‌اند که از جمله بیست هزار بیت از شاهنامه، تمام متن مطول و تفسیر بیضاوی را در حفظ داشت.

وی پس از فوت پدر به شهر جی‌پور آمد تا به کار وکالت بپردازد، ولی چون این کار را از عهده خود خارج دید دست از آن کشید و در کالج مهاراجه جی‌پور به تدریس زبان‌های عربی و فارسی پرداخت. برای بسیاری از مجلات مقالاتی می‌نوشت که با عنایت و اقبال خوانندگان مواجه می‌شد. سپس خود مجله‌ای به نام دور جدید انتشار داد که در آن بیشتر مقالات کوتاه و اشعار اردوی او به چاپ می‌رسید.

سید نظیر، همچون برادرش حکیم سید امیر حسن خان، ذوق شعر داشت و به فارسی و اردو شعر می‌گفت. او نیز چون برادرش به «سخا» تخلص می‌کرد. از اشعار فارسی او امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام از او باقی مانده است که آن را - چنان‌که خود در پایان قصیده ذکر کرده - به طرز و بر وزن قصیده قافی می‌سروده است. قصیده قافی در مدح حضرت علی بن موسی الرضا علیهما السلام در بحر هزج سروده شده و مطلع آن چنین است:

به‌گردون تیره ابری بامدادان بر شد از دریا جواهرخیز و گوهرریز و گوهرریز و گوهررا
قصیده سید نظیر مشتمل بر چهار مطلع و جمعاً ۱۲۷ بیت است که مطلع چهارم با ۵۲ بیت، بلندترین آنهاست.

قصیده غرود الوثقی

در منقبت حضرت علی کرّم الله وجهه

حسب فرمایش

مولوی حکیم سید امیر حسن «سخا» محدث دهلوی

سروده مولوی حکیم سید نظیر حسن «سخا» دهلوی

به تصحیح و توضیح مرتضی شفیع شکیب*

اشاره

سید نظیر حسن در ۱۸ شعبان المعظم ۱۲۸۷ در دهلوی چشم به جهان گشود. پدرانش همراه سپاه همایون از ایران به هند آمدند و در دستگاه حکومت تیموریان هند به مقامات والا و مناصب مهم دست یافتند. جلد سی‌ام مادری او شاه نعمت‌الله ولی است و نسبش با چهل و سه پشت به امام محمد باقر علیه‌السلام می‌رسد. اجداد پدری او در زمان حکومت فیروز شاه تغلق از سبزواری به هند مهاجرت کردند و در منطقه هریانه (Haryana)، در حومه دهلوی، تا چند نسل منصب قضا داشتند. جلد مادرش میر صفدر علی، مخاطب به نواب اکرام‌الدوله صفدر خان، از علمای بزرگ دهلوی و هم دوره و هم محله شاه عبدالعزیز محدث دهلوی بود و جلد پدرش، سید نجف علی خان، مخاطب به تاج‌العلماء، از علمای بزرگ و بنام عصر خود به‌شمار می‌آمد.

* رابرت فرهنگ جمهوری اسلامی ایران در هندوستان - دهلوی نو.

این قصیده را، بی شک، باید در شمار شاهکارهای مدیحه‌سرایی در مقبضت مولی‌الموحدین و امیرالمؤمنین حضرت علی علیه‌السلام دانست و سراینده آن - که خود از اولاد علی^۱ است - ارادت عارفانه و محبت مخلصانه خود را به ساحت والای آن امام همام با شور عاشقانه و شیدایی شاعرانه ابراز کرده است.

حضور ذهن و خوش ذوقی او در به‌کارگیری (تلمیح) بجا و زیبای آیات و احادیث و حوادث تاریخی در جای‌جای این چکامه بلند، حاکی از احاطه و اشراف وی بر این معارف است و هنرمندی او در بهره‌وری از انواع صنایع و آرایه‌های ادبی، به‌ویژه تشبیهات و استعارات دلنشین، شاهدهی است بر توانایی و تبخّر او در شعر فاخر فارسی. بعضی از تعابیر و توصیفات او چنان لطیف و خیال‌انگیزند که نظیر آن‌ها را جز در اشعار گزیده شاعران طراز اول شعر فارسی نمی‌توان سراغ گرفت. از آن جمله است:

چو چشم عاشقان پر خون، چو خلد مهوشان گلگون

چو قلب مضطرب مجنون، چو روی انور لیلی

*

دلت کاشانه غلمان، خیالت خانه غلمان دو زلفت شانه غلمان، دو رخ آینه خوزرا

*

شکفته باغ از فیضت، گلستان راغ از فیضت

به لاله داغ از فیضت، چو خال چهره زیبا

*

اگر سیمای تو ناهید، ناهیدش بود شب پیر

اگر رخسار تو خورشید، خورشیدش بود خربا

*

نقاب از چهره برداری به هرجا، وادی ایمن

جبین بر خاک بگذاری به هرجا، مسجد اقصی

به هرجا پرتو رویت، نروید از حیا نسرین

به هرجا عکس فرخویت، نیرزد عنبر سارا

*

تویی در رنگ و بوی گل، تویی در ناله بلبل

تویی در گیسوی سُبُل، تویی در لاله حمرا

تویی محبوب غمناکان، تویی شور دل پاکان

تویی سوز جگر چاکان، تویی آه دل شیدا

مرحوم سخا قصیده غرّای خود را، پیش از دعای تأبید، با نام بردن یک‌یک ائمه اطهار علیهم‌السلام و توسّل به آنان در پیشگاه الهی به پایان می‌برد تا عنوان «غرّوة الوثقی» را که بر سروده خود نهاده به تمامت و کمال برساند.

روح بلندش شاد و با اولیای کرامش، خاصه حضرت مولی‌الموالی، محشور باد.

وظیفه خود می‌دانم که از آقای دکتر سید مهدی خواجه‌پیری، دوست عزیز دانشورم و مدیر محترم مرکز میکروفیلم نور در دهلی نو که دست‌نویست این قصیده و نیز مطالب مربوط به احوال و آثار مرحوم سید نظیر را در اختیار این بنده نهادند صمیمانه سپاسگزاری کنم.

*

به‌منظور بهره‌وری بیشتر دانشجویان زبان و ادب فارسی در شبه قاره، ذیلاً توضیحاتی اجمالی درباره بعضی کلمات و عبارات و ابیات، به ترتیب شماره مندرج در سمت راست هر بیت آمده است. اسناد احادیث نبوی و حوادث تاریخی اشاره شده، به جز یکی دو مورد، تماماً از منابع معتبر اهل تسنن نقل شده است. مأخذ معانی لغات نیز تحت‌نامه دهخدا بوده است.

۱. با استفاده از کتاب «وزن‌شناسی علی»^۱ در کتب اهل سنت، تألیف مرحوم آیه‌الله سید محمد باقر موسوی همدانی (تهران: وازدار، ۱۳۸۰).

مطلع اول

۱. سحر از شرق سر برزد درخشان بیضه بیضا
فروغ انگیز و تابش ریز و تابش بیز و تابش زا
۲. چو چشم عاشقان پر خون، چو خد مهوشان گلگون
چو قلب مضطرب مجنون، چو روی آنور لیلی
۳. گهی در شرق تابنده، گهی در غرب خواننده
به هر موسم شتابنده، چه در سرما چه در گرما
۴. ضیای او به بحر و بر، سخای او به خشک و تر
عطای او زر و گوهر نهد در معدن و دریا
۵. زرافشان فرق و دستارش، بدخشان روی و رخسارش
درخشان زمین و رهسوارش به تسخیر شب یلدا
۶. نماید پرده شب شق، فزاید رخسش و رونق
گشاید فرش استبرق، چه در هامون چه در بیدا
۷. قمر پرورده رویش، هلال عید ابرویش
مُلْمَع کاز هر مویش، ز سر تا پا ید بیضا
۸. به آب و تاب کوشیده، قبای نور پوشیده
شراب طور نوشیده ز دست روشن موسی
۹. زهی یاقوت رخسنده، غلط، ذر درخسنده
نه، بلکه هر دو بختسنده، به هر معدن به هر دریا
۱۰. همه پیدا همه پنهان، عیان از موج صد طوفان
نهان در چشمه صد عُمان، روان از قطره صد دریا
۱۱. فلک بر هفتش نازد که چون خنجر برافرازد
به فوج اختران نازد سحرگه یگه و تنها
۱۲. بهوشد چادر آخضر، بیاشد بدره بدره زر
چنان که نفس پیغمبر^(ص) عموماً بر همه دنیا
۱۳. امیرالمؤمنین مولی علی بن ابی طالب
زخ و صهر حمیم کبریا و شوهر زهرا

۱۴. امام المتقین، یعسوب دین، نام آور صفین
یدالله، شاه مردان، شیر یزدان، افضل و اولی
۱۵. محمد^(ص) رو، محمد^(ص) خو، محمد^(ص) بو، محمد^(ص) آبی جو
محمد^(ص) گیسو و ابرو، محمد^(ص) عارض و سیما
۱۶. نبی عدل و نبی بذل و نبی نفل و نبی احسان
نبی اصل و نبی نسل و نبی صورت، نبی معنا
۱۷. نبی سیرت، نبی خصلت، نبی رفعت، نبی عظمت
نبی هیبت، نبی سطوت، نبی قوت، نبی یارا
۱۸. نبی رعب و نبی ذاب و نبی زاب و نبی گوهر
نبی آب و نبی تاب و نبی خواب و نبی رؤیا
۱۹. نبی صدر و نبی منصب، نبی ملت، نبی مشرب
نبی تیغ و نبی مرکب، نبی جنگ و نبی هیجا
۲۰. علی کهیف الوزری امه، علی شمس الضحی خامه
علی بدرالذحی نامه، علی صدر و علی امضا
۲۱. علی شوق و علی ذوق و علی فوق و علی فائق
علی نجد و علی مجد و علی زهد و علی تقوا
۲۲. علی حیدر، علی صفر، علی بر چشمه کوثر
علی در غزوه خیبر لبوایش از همه بالا
۲۳. علی فاضل، علی افضل، علی کامل، علی اکمل
علی آخر، علی اول، علی دنیا، علی عقبی
۲۴. علی خیرالوری، شوکت محمد، مصطفی صولت
شفیع المذنبین دولت، امام المرسلین طبری
۲۵. علی معجز نما دستش، علی مشکل گشا دستش
علی دست خدا دستش، یدالله اسمی از اسما
۲۶. علی را حلیم ابراهیم و رعب موسی عمران
علی را فهم نوح و علم آدم، تقوی یحیی
۲۷. نبی را «قاب قنوسینی» به خالق درجه عالی
علی را با شه کونین آذنی پایه «او آذنی»

۲۸. علی و احمد حق گو، به معنی یک، به ظاهر دو
نبی در اشیا فرد و علی در اولیا یکستا
۲۹. به فرقی از ولایت تاج و حیرت این که فخرش نی
وُرا دوش نبی معراج و طرفه این که چشمش وا
۳۰. روانش حق، توانش حق، زبانش حق، بیانش حق
علی حق، جسم و جانش حق، علی یعلو ولا یعلی
۳۱. علی را نیست پایانی اگر باشد علی جیحون
علی را نیست سر حدی اگر باشد علی پیدا

مطلع ثانی

۱. فدای نفس پیغمبر همه عالم نه من تنها
که شد خبای علی اجر رسالت ز آیه «قُرْبی»
۲. وزیر خواجه عالم، نظیر عیسی مریم
چراغ خانه آدم، فراغ خاطر خوا
۳. امان امت و مفتاح رحمت، معدن حکمت
مثال کشتی نوح نجی و کلمه تقوا
۴. اگر پرسی ز جاه او بخوان «من کنت مولاه»
به یک معنی است در هر دو، گر این مولا وُر آن مولا
۵. به قرآن مرد فرزانه چو خواند «انت مولانا»
بفهمد این که اولینا تویی در ذبی و عقبی
۶. خطاب «والی من والاه» مخلص را کند خوشدل
عتاب «عاد من عاداه» دشمن را کند رسوا
۷. به روز غزوه خیبر هراسان شد همه لشکر
چو ناگه زد عَلم حیدر به قلب صخره صما
۸. شه دین و شه مردان ز یک نورند نورافشان
ز نیمی این، ز نیمی آن، علی فرد و نبی بکتا
۹. مخبأ ایزد و احمد، محبش احمد و ایزد
بود گزایش بی حد، بود فراریش عنقا

۱۰. علی ابر و نبی گردون، علی دجله نبی جیحون
علی چون حضرت هارون، نبی چون حضرت موسی
۱۱. صدای حضرت جبریل در گوش نبی انسب
ردای آیه تطهیر یزدوش ولسی اولسی
۱۲. زهی عشرت، زهی شادی، خوشا اعراس و دامادی
نبی مُنذر، علی هادی، نبی اولی، علی مولی
۱۳. به یاران گفت پیغمبر که: وحی خالق اکبر
رسانم من و یا حیدر، ندارد دیگری یارا
۱۴. نبی شهر علوم و در علی اش - فاتح خیر
اگر باشی تو خواهشگر، ز باب شهر اندر آ
۱۵. به گنه خالق عالم علی بعد از نبی اعلم
به اهل لا اله اعظم، علی خبا و تعظیما
۱۶. به این علم و به این کثرت به نذر اصحاب آن حضرت
که گفته باشد از امت «سلونی» بو تراب آ
۱۷. به هفت احرف بود قرآن، به هریک ظُهر و بطن آن
ازو واقف شه مردان به هر رمز و به هر ایما
۱۸. پر از وحدت ز روز «کن»، همه از فرق تا ناخن
بریده نخل شرک از بُن به ضرب ذوالفقار لا
۱۹. پی هر انسی و جانی به نص خاص قرآنی
خدا اول ولی، ثانی نبی، ثالث علی مولا
۲۰. زهی مغرب، زهی مطلع، یکی اعلی یکی ارفع
نبوت را نبی مقطع، امامت را علی مبدا
۲۱. بیچش باده، بکش ساغر زخمُ الفتن حیدر
شتو کان معنی «فی درختی» از سرور دنیا
۲۲. نبی از گفته داور همه مسدود کرده در
که وا می شد به مسجد در، مگر باب علی مولا
۲۳. علی را کرد بیرون، پس، به کل فرمود احمد: پس
ازین ساعت نباید گس جُنب در مسجد اصلا

۲۴. تمسک بر من و بر تو بود واجب به حکم او
به قرآن و به خستین و علی و فاطمه زهرا
۲۵. چه گوید نطق در بابش، اگر کل انس کتابش
وگر جن جمله حسابش، صفاتش خارج از احصا
۲۶. طریق معرفت رفته، در من تو شدم سفته
سپس تو من شدی گفته، همان موج و همان دریا
۲۷. احد در احمد خوشخو، نبی در حیدر حقجو
پس پرده نموده رو، ببینند دیده بینا
۲۸. همه دیندار هندویش، مضاف اولیا کویش
عمادت دیدن رویش، چه در یقطه چه در رؤیا
۲۹. ورا زیبا به شمشیر ریاضت مسد عرفان
ورا شایان بر اورنگ قناعت تاج استغنا

مطلع ثالث

۱. همه اصحاب اختیار پیمبر افضل و اولی
مگر جمله نجوم و تو مهی، شمس افسر «أولاً»
۲. پس از احمد ز کل فائق، وجودت موصف ناطق
ولایت از ازل عاشق، امامت تا ابد شهیدا
۳. مسابق اولینت نی، مقارن آخرینت نی
نماتیل بر زمینت نی، تویی بی مثل و بی همتا
۴. عیسان از ماه تا ماهی، أحب الخلق الی اللہی
«حدیث طیر» م آگاهی دهد زمین رتبه والا
۵. نماز حضرت اقدس تو را محفوظ بود و بس
دلیلش گر پرسد کس، گواه آرم بخاری را
۶. تو با سلطان دو عالم، تو یا فخر بنی آدم
چو در تن دل، چو در دل دم، چو در دم قوت اعضا
۷. به علم اعظم امت، به اسلام اقدم امت
به حلم اعظم امت، چه در سرا چه در ضرا

۸. تو از هر سوی سوی حق، عدوی تو عدوی حق
به سوی توست روی حق، چه در مقطع چه در مبدأ
۹. تو از هر آیتی آگه، از آن گفستی که و بی که
سئلونی عن کتاب الله که آسراش کنم افشا
۱۰. تو و پیغمبر حق بین، وزیر و پادشاه دین
از آن وقتی که ماه و طین وجود آدم و حوا
۱۱. چو غواص یم عرفیان شب اسری شد آن سلطان
به درج قلب تو پنهان نموده در «ما اوحی»
۱۲. تو با قرآنی و قرآن رفیق توست جاویدان
رسی فردا مع القرآن به حوض جنت المسأوی
۱۳. بنی جهان وز بنی آدم شده بدخواه تو یک دم
نوشته مفتی عالم پی تکفیر او فتوا
۱۴. بداندیش تو بد آیین، به جا ایمان نه قائم دین
ز کونینش دو صد نفرین اگر آزند اگر اتقی
۱۵. حصار توبه را بسای، ضلالت از تو سرتابی
یهودی باشد و مسابی به محشر زمره اعدا

مطلع رابع

۱. خدا در شیر مردان و غایت کرده مستثنی
که در روز آخند آمد صدای «لا فتی الا»
۲. چه دلدل سواری و ز دلدل راه گسردون طی
تو شاه ذوالفقاری و عدو از ذوالفقاریت لا
۳. به فرق اولیا پایت، به دوش مصطفی جایت
به چرخ هفتمین رایت، به خلد هشتمین متوی
۴. همه این فرّه و تمکین ننگجد در دل حق بین
تو شاه دینی و دین بهتر از دنیا و مافیها
۵. ز خسوب و زشت و بیش و کم تویی از ابتدا محرم
به میراث تو از آدم رسیده «علم الأسماء»

۶. تویی در طازمِ اُزرقِ یس از پیغمبر بر حق
به هر دین عالم مطلق، به هر ملت دهی فتوی
۷. به سجده فرقی بر خاکت، قدم بالای افلاکت
برادر شاهِ نولاکت، امیسرِ یثرب و بطحا
۸. دلت کاشانهٔ غلیمان، خیالت خانهٔ غلمان
دو زلفت شسانهٔ غلمان، دو رخ آینهٔ خورا
۹. اگر قهرت کُشد خنجر، شود هنگامهٔ محشر
نخستند گُشید اخضر، نجوشد لُجهٔ دریا
۱۰. زهی سعدینِ نوابت، زهی قُطینِ خجابت
زهی سبطینِ نوابت، فیدایتِ ذنبی و عُقبی
۱۱. شکفته باغ از فیضت، گلستانِ راغ از فیضت
به لاله داغ از فیضت، چو خالی چهرهٔ زیبا
۱۲. عرب پر نور از رویت، عجم مسرور از رویت
فروغِ طور از رویت، مه یثرب، شه بطحا
۱۳. شهنشاهان عالم بالیقین دزه، تویی نیز
جهانگیران اعظم بالیقین قطره، تویی دریا
۱۴. همیشه کاتب قدرت فرازِ صفحهٔ فطرت
نماید محو یا مثبت همه بر قلب تو القاب
ز بندو فطرت امکانت بود مأمور و تو امر
۱۵. ز اول روز، عقل کل بود شاگرد و تو اُستا
تو را از رحمت یزدان دو عالم تابع فرمان
۱۶. اگر پیدا کنی پنهان و گر پنهان کنی پیدا
گر اعجاز تو ای داور به فرمانت فرزند سر
بر آرد آب از هر بر، بر آرد گرد از دریا
۱۸. اگر سیماي تو ناهیدش، ناهیدش بود شبِ پر
اگر رخسار تو خورشید، خورشیدش بود خربا
۱۹. عقولِ عشره جزو فکرت چون قطره از جیحون
مکان و لامکان در وسعتت چون دزه در صحرا

۲۰. نقاب از چهره برداری به هرجا، وادی ائمن
حین بر خاک بگذاری به هرجا، مسجد اقصی
۲۱. به هرجا پرتو رویت، نروید از حیا نسرين
به هرجا عکسِ فرخویت، نیرزد عنبر سارا
۲۲. هر آنچه بر همه دشوارتر بر تو همه آسان
هر آنچه بر همه پوشیده تر بر تو همه پیدا
۲۳. ز لوث ماء و طین دوری، به حکم شرع مأموری
محیط اعظم نوری، ز فیضت یازده دریا
۲۴. تو غرق لُجهٔ فکری، نیاساید تو را دولت
تو مست بادهٔ ذکری، نیالاید تو را صهبا
۲۵. چنان محوی به ذات تو که تو او گشتی و او تو
عجب نبود گر از این رو شوی جلوه نما هرجا
۲۶. تویی آرایش کعبه، تویی پیرایش کعبه
ز تو آرایش کعبه فنا چون شنیم از گرما
۲۷. تو آن بذری که بی نور تو ناقص مجمع آنجم
تو آن صدی که بی رای تو فاسد مجلس شورا
۲۸. به سوی توسست روی ما، علامت موی موی ما
فکندی در گلوی ما کمند آیه «قربی»
۲۹. تویی اکرم، تویی اعظم، تویی عالم، تویی اعلم
تویی ارحم، تویی اقدم، تویی احکم، تویی اقصی
۳۰. تویی فاروق و هم فاروق، تویی صدیق و هم صادق
تویی دائم به حق ناطق، تویی هر دم به حق گويا
۳۱. تویی اصل و تویی فرع و تویی شرع و تویی قرآن
تویی ایمان، تویی عرفان، تویی رمز و تویی ایما
۳۲. تویی خلد و تویی رضوان، تویی روح و تویی ریحان
تویی خور و تویی غلمان، تویی کوثر، تویی طوبی
۳۳. تویی شاه و تویی سلطان، تویی قیصر، تویی خاقان
نه بلکه قیصر و خاقان آواز و قنبرت آقا



۳۴. تویی در حال و آینده، تویی موجود و پاینده
تویی بهتر ز ما زنده، خدا خود گفته «بَلْ أَحْيَا»
۳۵. تویی راکع، تویی ساجد، تویی عالم، تویی عابد
تویی قانع، تویی زاهد، تویی اکرم، تویی اتقی
۳۶. تویی در رنگ و بوی گل، تویی در ناله بلبل
تویی در گیسوی سنبل، تویی در لاله خمرا
۳۷. تویی محبوب غمناکان، تویی شور دل پاکان
تویی سوز جگر چاکان، تویی آه دل شیدا
۳۸. به میزبان آر نهند داور، بر آئند در صف محشر
گراتر الف حیدر، سبکتر طاعت و تقوی
۳۹. به ذکرست تا طربناکم ز هر جرم و خطا پاکم
به شرع شاعری باکم نه از ابظا نه از اقوا
۴۰. به محشر با تن لرزان در ایسم یا شه مردان
به دستی دفتر عصیان، به دستی غرور الوتقی
۴۱. بگویم ای فلکاً مرکب، بجنبان لب، بجنبان لب
که عصیان «سخا» یارب، بحل فرما، بحل فرما
۴۲. همیشه تا که از مولائیت باشد مقرر آگه
همیشه تا که از اولائیت منکر بود اعمی
۴۳. خطاب «وال من والاه» مخلص را کند خوشدل
عتاب «عاد من عاداه» دشمن را کند رسوا
۴۴. خداوندا به حق فخر عالم شافع محشر
به حق فاتح خیبر، به حق حضرت زهرا
۴۵. به حق سید مسموم، ابن مهبط «یاسین»
به حق سید مظلوم، سبط مقصد «طه»
۴۶. به حق سید سجاده، آه سرد سرتاسر
به حق باقر ناشاد، رنج و درد سر تا پا
۴۷. به حق جعفر صادق، به حق ناطق، به حق عاشق
به حق موسی کاظم، به حق گویا به حق پویا

۴۸. به حق حضرت موسی الرضا، راضی ازو یزدان
به حق آن تقی منقی جان و دل تقوی
۴۹. به حق بوالحسن حضرت نقی، سرتاج دیداران
به حق عسکری، شیدای عقبی، تارک الدنیا
۵۰. به حق مهدی دین، صاحب دوران، عنایت کن
به دنیا راحت دنیا، به عقبی راحت عقبی
۵۱. نثار فرقیشان بادا پیایی تا بود عالم
درد از مسک معصور و سلام از عنبر سارا
۵۲. «سخا» از قسط نادانی کند تقلید قانسی
کجا آن لعل زمانی، کجا این صخره صفا

تمت

پوشیده مباد که این قصیده غرور الوتقی در منقبت حضرت علی کرم الله وجهه به طرز
قصیده فانی تصنیف کرده ام و آن [حضرت] در اهل بیت رسول (ص) چنان بزرگ هستند
که احادیث کثیره متواتره حسن و صحیح چندان که در شأن آن [بزرگوار] وارد شده اند
به حق دیگر از اصحاب کسی موجود نیستند. در بیشتر اشعار قصیده هذا اکثر از آن
[احادیث] حواله هم داده ام. مقصدم جر این نیست که به طفیل این سعی خداوند
جل و علا به روز جزا از معاصیم در گذر فرماید و مصاحبت اهل بیت عطا فرماید: آمین
بخمره سید المرسلین. سید سخا (تصنیف سنه ۱۹۱۳ م).